

نقش اساسی معلم؛

ترغیب به تفکر و پرورش ذوق

احمد سمیعی (گیلانی)

اشاره

در دوازدهم تیرماه امسال، جمع زیادی از مدیران، کارشناسان، سردبیران و ویراستاران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به دعوت فرهنگستان زبان و ادب فارسی در محل فرهنگستان گرد آمده بودند تا ضمن آشنایی با فضای عمومی فرهنگستان، از دیدگاه‌های رئیس و تنی چند از اعضای این عالی‌ترین نهاد فرهنگی-زبانی کشور آگاه شوند و خود نیز دیدگاه‌های خویش را عرضه کنند. در این همایش، آقایان دکتر غلامعلی حدادعادل (رئیس فرهنگستان)، دکتر محمدیان (رئیس سازمان)، استادان، احمد سمیعی و حسین معصومی همدانی (از اعضای فرهنگستان)، خانم دکتر شهین نعمت‌زاده، خانم زهرا زندگی مقدم و خانم نسرین پرویزی، به ایراد سخن پرداختند. آنچه در اینجا می‌خوانید، متن سخنان آقای احمد سمیعی است که به صورت خطابه ایراد شد و سپس نسخه‌ای از آن، به درخواست ما در اختیار مجله رشد معلم قرار گرفت.

نظر به غنای مطلب، شما را به مطالعه آن دعوت می‌کنیم و امیدواریم بتوانیم در آینده سخنان استادان دیگر را نیز در مجله درج کنیم. از خانم دکتر دانشگر که این نسخه را در اختیار مجله قرار دادند سپاس‌گزاریم. رشد



ای برادر تو همه اندیشه‌های مابقی خود استخوان و ریشه‌ای (مولوی)

در کار علمی، معلومات مغتنم است اما کافی نیست. معلومات، البته معلومات بهروز، تنها آغاز گاه و خیز گاه است. چون معلومات نه تنها با پیشرفت فناوری بلکه با تحول طبیعت نیز دم به دم تازه می‌گردد. این اندیشه قرون وسطایی که جهان یکبار برای همیشه آفریده شده مدت‌هاست که از اعتبار افتاده است. طبیعت مدام در حال دگرگونی است. در طبیعت همه چیز در حرکت و سیوریور است. انگار نیرویی خلاق درون هر ذره‌ای از ذرات وجود جا خوش کرده است. انواع جانوران امروز همان نیستند که در کشتی نوح جا گرفتند. انواعی منقرض گشته‌اند و انواع تازه‌ای پدید آمده‌اند. سیاره‌هایی خاموش و ستاره‌های نویی متولد می‌شوند. به دست انسان نیز عناصر و ترکیبات تازه، آلیاژها، گیاهان و میوه‌های تازه پدید می‌آیند.

دانش نیز در تناظر با طبیعت در حرکت است. ما دانش ایستا نداریم. پویایی ذاتی دانش است چون اگر پویا نباشد، نمی‌تواند با تحول طبیعت و رشد فناوری همپایی کند و به عرصه‌های تازه و گسترده‌تر دست یابد. وانگهی دانش فراورده تفکر است و فکر پویاست. از فکر فکر زاده می‌شود. عالی‌ترین جلوه این پویایی را در ریاضیات می‌یابیم. از چند تعریف و اصل موضوع بی‌نهایت حکم زاده می‌شود.

در کار علمی باید به تفکر عادت کنیم اما تفکر مبدأ می‌خواهد. اگر مبادی ما اندوخته و معلوم علمی روز نباشد، بهوده راه پیموده و هموار شده و پشت سر گذاشته شده را می‌پیماییم. زان‌سو، اگر تنها به اندوخته و معلوم روز و نشخوار آن اکتفا کنیم، کاروان دانش را یک گام هم به پیش نبرده‌ایم و در واقع، سهمی در سیر دانش نیافته‌ایم.

وقتی فکر باشد، بیان روشن و دقیق و رساهم هست چون فکر و زبان جفت و انبازند؛ و ما با زبان است و در زبان است که فکر می‌کنیم. دعوی باطلی است اگر بپنداریم فکر داریم اما نمی‌توانیم بیان کنیم. وقتی معنایی را نمی‌توانیم بیان کنیم خود نمودار آن است که اصولاً فکر و معنایی در ذهن نداریم. اگر بیان ما الکن است، در حقیقت بیان فکر ما نیست، بیان معلومات عاریتی و هضم‌نشده ماست. ما برای بیان معنایی عاریتی، مفاهیم روشن و واژه‌ها و اصطلاحات و تعبیرات باکفایت در اختیار نداریم. از این رو، زبان ما در بیان این معانی مبهم و نارسا می‌گردد. اما اگر فکر از آن خود ما باشد یا از آن خود ما شده باشد، برای بیان آن تعبیرات روشن و دقیق داریم چون با همین تعبیرات فکر می‌کنیم، با زبان است که فکر می‌کنیم. فکر و زبان جدایی‌ناپذیرند.

اگر زبان تجسد فکر باشد، بدیهی است که با رشد و پرورش فکر پرورده می‌شود. دیگر زبان ایستا نیست. مفاهیم و افکار تازه در عناصر زبانی تازه متجسد می‌شوند. زبان راکد و تقلیدی و جامد نمودار فکر راکد و جامد و ایستا و، بهتر بگوییم، نمودار فکری است که عاریتی است و می‌توان گفت خصلت اصالت فکری خود را از دست داده است؛ فکر نیست نشخوار فکر است. چون خصلت ذاتی فکر زاینده‌گی و باروری و پویایی است. اگر نوشته‌هایی می‌بینیم که از حیث واژگان و تعبیرات فقیر و کم‌مایه و سطحی و کلیشه‌ای اند نشانه آن است که محتوای نوشته فقیر و

کم‌مایه و مبتذل و با سبزه‌های است. فکر باریک و عمیق و تازه تنها در زبان اصیل و پر عمق و ظریف و زیرکانه و پرمایه تجسد می‌یابد. این روزها، مقاله‌های دانشگاهی ماعموماً از این جهات کم‌بینه و کم‌خون‌اند و زبان نویسندگان آن‌ها از حمل بارهای معنایی گران عاجز و تیره و مبهم و کم‌رمق و بی‌نور است. در آنها، مسیر معینی طی نمی‌شود، کج و معوج و بی‌شیرازه است و جای جای به بیراهه می‌رود، چون فکری را پی نمی‌گیرد و منطق بر آن حاکم نیست، فاقد انسجام است و پویایی و سیر منطقی فکر در آن بازتاب ندارد؛ نوعی سوادپروری و التقاط ناشیانه یا ماهرانه است؛ بارقه‌ای ندارد و خشک و بی‌روح است. تعبیرات در آن دیمی و نسنجیده و در سطح نازل‌اند؛ عبارات از نظر ساختاری یکنواخت‌اند و در آن‌ها آرایش‌ها و چرخش‌های نظر گیر نمی‌توان یافت و پیداست که معانی زنده و پویا و تازهای را بیان نمی‌کنند. هرگاه معانی بکر و باطراوت و فرهیخته باشد ناگزیر در زبانی روح‌دار و پرتحرک جلوه‌گرمی‌شود.

مقاله‌نویسان دانشگاهی عموماً مایه‌های فکری تازه‌ای از خود ندارند تا به اثبات یا پروراندن آن‌ها از طرق مناسب بپردازند، درست به عکس، موادی از اینجا و آنجا گرد می‌آورند و به صورتی تلنبار می‌کنند تا به گمان خود، مقاله‌ای بسازند، همانند کسانی که بی‌برنامه و بی‌آنکه خواستار کالاهای معینی باشند به فروشگاه بزرگ می‌روند تا خرید کنند. هدف و غرض خرید است هر چه باشد و هر چه پیش آید - کالایی که به آن نیاز باشد یا نباشد. بدین سان، مقاله بیشتر به صورت درهم‌جوشی بی‌سروته درمی‌آید. زرنگ‌ترها و وصله‌های یا وصله‌هایی از به اصطلاح «پشتوانه نظری» به آن می‌زنند که جلوه عالمانه و «آکادمیک» پیدا کند بی‌آنکه این پشتوانه نظری با مندرجات اثر رابطه زنده و اندام‌وار داشته باشد.

اما فکر زمانی جرقه می‌زند که با افکار دیگر اصطکاک پیدا کند. از این رو، از تبادل افکار حتی از رویارویی و نبرد افکار فکر تازه برمی‌آید یا فکر پخته‌تر و استوارتر و رندیده‌تر می‌گردد. در هم‌اندیشی‌هاست که این تبادل و رویارویی حاصل می‌شود. از این رو، هم‌اندیشی‌ها، در عین آنکه ممکن است میدان تعارض افکار باشند، چه بسا زادگاه افکار تازه هم شوند.

اما در آموزش و پرورش، اصل آن است که معلم بتواند متعلم را به تفکر و اندیشه‌ورزی وادارد یا به پرورش ذوق یا مهارت او کمک کند. به این منظور تلقین معلومات کافی نیست. مثلاً کافی نیست که معلم بداند سال تولد و وفات فلان شاعر چه بوده، که متولد شده، چه سفرهایی کرده، چه سوابق آموزشی داشته، استادانش چه کسانی بوده‌اند، چه آثاری پدید آورده و نظایر آنها؛ مهم آن است که متعلم بتواند شعر او را ارزش‌سنجی کند، در دوره‌ای جای دهد، خصوصیات آن را بنمایاند، راز زیبایی و حلاوت و تأثیر آن را آشکار سازد، هنرها و ترفندهای او را نشان دهد، تأثیر و تأثر شاعر را بررسی کند، جایگاه او را در تاریخ مشخص سازد، نگرش و جهان‌بینی او را از آثارش برآورد. وقتی هدف چنین باشد، پرسش‌ها با آن تناظر می‌یابد و پاسخ پرسش‌ها نه معلومات بلکه مایه و پایه متعلم را به سنجش درمی‌آورد. متأسفانه پرسش‌هایی که برای تعیین صلاحیت ورود داوطلب به دانشگاه طرح می‌شود تنها معلومات‌سنج است؛ آن هم معلوماتی که، در صورت نیاز، از هر منبع دم‌دستی یا از اینترنت آسان می‌توان به آن‌ها دست یافت یا از انبان محفوظات بیرون کشید. پرسش‌ها وسیله سنجش دقت و عمق و انضباط فکری نیست. در مسابقه ورودی به دانشگاه در

دانش ایستا
نداریم. پویایی
ذاتی دانش
است چون اگر
پویا نباشد،
نمی‌تواند با
تحول طبیعت
و رشد فناوری
همپایی
کند و به
عرصه‌های تازه
و گسترده‌تر
دست یابد



اگر فکر از آن
خود ما باشد
یا از آن خود
ما شده باشد،
برای بیان
آن تعبیرات
روشن و دقیق
داریم چون با
همین تعبیرات
فکر می‌کنیم، با
زبان است که
فکر می‌کنیم.
فکر و زبان
جدایی‌ناپذیرند

تیزهوشان طراز اول معمولاً مخترع می شوند و مخترع با متفکر فرق دارد، همچنان که، در مثل کارگر مبتکر با مهندس فرق دارد



اگر نوشته‌هایی می بینیم که از حیث واژگان و تعبیرات فقیر و کم‌مایه و سطحی و کلیشه‌ای‌اند نشانه آن است که محتوای نوشته فقیر و کم‌مایه و مبتذل و یا باسمله‌ای است

ترکیه بیشتر آزمایش هوش مطرح است که به نظر من آن هم با کفایت و معتبر نیست چون تیزهوش چه بسا متفکر نباشد، چه بسا هوش خود را در راه تفکر به کار نینداخته باشد؛ حتی ممکن است در راه‌های ناصواب مصرف کرده باشد، به تفکر قرین انضباط خو نگرفته باشد. تیزهوشان طراز اول معمولاً مخترع می شوند و مخترع با متفکر فرق دارد، همچنان که، در مثل کارگر مبتکر با مهندس فرق دارد یا اظهار نظر داهیانۀ دفعی و موضعی با نظرپردازی نظام‌مند فرق دارد.

البته پرورش فکر و ذوق شرایط و بستری مساعد و مناسب می خواهد و این زمینه همواره فراهم نمی شود. در تاریخ تمدن، شاهد آنیم که در برابر افکار تازه سد سکندر برپا کرده‌اند، نیروها بسیج شده است. دستگاه‌های پر قدرتی علم شده‌اند تا فکر را در قفس کنند، تمام قدرت کلیسا در عصر رنسانس برای بازداری نشر افکار تازه به کار رفته است. بزرگ‌ترین مانع رشد فکر جزماندیشی و خرافه‌پرستی است که ریشه‌کن کردن آن‌ها آسان نیست. در تعلیم و تربیت نیز تحکم و «این است و جز این نیست» همان نقش را ایفا می کند که متأسفانه نه تنها بیشتر معلمان شاغل بلکه حتی پژوهشگران پُراستعداد و نامور نمی توانند از آن رها و فارغ باشند و ناخودآگاه به آن کشیده می شوند به خصوص آنان که سابقه آموزگاری یا دبیری در دوره راهنمایی دارند. در مجامع علمی حتی مجامعی که عنوان شورادارند، شرکت کنندگان عموماً با جواب وارد و خارج می شوند نه با سؤال، در حالی که تفکر با سؤال، با شک، با تردید ملازمه دارد نه با یقین. معلم جزماندیش طبعاً به متعلم مجال عرض وجود نمی دهد.

جامعه‌ای که رو به رشد است لابد می خواهد عوض شود، از آنچه هست و از آنجا که هست جدا شود و این میسر نیست مگر آنکه در بنیادهای فکری خود تأمل و تجدید نظر کند، و این میسر نیست مگر آنکه شرایطی را که در آن به سر می برد تغییر دهد. کافی نیست ما به ظواهر و نتایج در کشورهای پیشرفته نظر افکنیم و آن‌ها را حتی گزینشی اقتباس کنیم، به صلاح هم نیست، راه درست آن است که ببینیم آن‌ها با فراهم آوردن چه شرایطی و عبور از چه موانعی و با چه وسایل و لوازمی راه پیشرفت را گشودند. اگر این طریق را ایجاد کنیم، راه خودمان را خواهیم پیمود، مسیر پیشرفت خودمان را اختیار خواهیم کرد و توسعه خودمان را خواهیم داشت.

همه این‌ها می تواند از مدارس آغاز شود. مدارس مهم‌ترین آزمایشگاه‌ها برای ترسیم راه پیشرفت‌اند. با این رویکرد، نظام آموزشی ما، کتاب‌های درسی ما، شیوه تدریس ما، رابطه معلم و متعلم، تلقین‌های فکری، فضای درسی، نوع آزمون‌ها، همه و همه تغییر خواهد کرد. هدف برنامه‌ریزی آن نخواهد بود که فقط با نظام آموزشی در کشورهای پیشرفته آشنا شویم و از آن الگو برداری کنیم که اصلاً به صلاح و صواب نیست بلکه این خواهد بود که با توجه به زمینه‌ها و بسترها و شرایطی که آن نظام و آن دستاوردها را تحقق بخشیده، بنای نظام آموزشی خود را پی‌ریزی کنیم. حتی با وارد کردن عناصری از نظام آموزشی بیگانه نمی توانیم به پیشرفت اصیل نایل شویم چنانکه در مثل تیم‌های ورزشی ما ماری خارجی نتوانستند هم‌تراز تیم‌های ورزشی اروپا شوند، چون استفاده از تجارب آن‌ها با شرایط و اوضاع مساعد و مناسب قرین نبوده است. مستشاران آموزشی نیز دردی را دوا نکرده‌اند و نمی کنند.

ما خود تجربه‌های پرارزشی در گذشته داریم. پروفیسور اُبرلین را بانی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران می‌شناسند. البته پروفیسور اُبرلین

نقش و سهم مؤثری در بنای این دانشکده داشته اما فراموش نکنیم که در آن زمان شرایط و بستر بسیار مناسبی برای استفاده از تجارب و دانش او فراهم آمده بود که اگر این نبود از او کاری ساخته نبود: اعزام محصل به اروپا، فراهم آوردن تجهیزات از سالن تشریح و آزمایشگاه و کتابخانه گرفته تا لوازم جزئی دیگر، طرح برنامه‌های درسی، نظام انتخاب دانشجوی همه و همه فراهم بود و به کارشناسان در همه این شئون اختیار کامل داده شده بود. البته، در رشته پزشکی، به خصوص از فرانسه الگو برداری شده بود اما این الگو در مطابقت با شرایط بومی در زمینه مساعدی به اصطلاح پیاده شده بود. از این رو، ثمرات مطلوب به بار آمد. دانش آموخته‌های دوره‌های متعدد این مرکز معتبر دانشگاهی بودند و هستند که خدمات بهداشتی و درمانی حدود سه ربع قرن ما را سامان دادند، با آخرین دستاوردهای علم پزشکی هم‌پا و هم‌گام گشتند و بعضاً شهرت جهانی یافتند.

ما می توانیم، دست‌کم در محیط مدرسه، در مجمع الجزایر مدارس کشور در مناطق متعدد، از دبستان یا دبیرستان و حتی دانشگاه، نمونه‌هایی را تأکید می‌کنم نمونه‌هایی را - سازمان دهیم و شیوه‌های متنوع را در آن‌ها آزمایش کنیم و برای این آزمایش شرایطی آزادتر فراهم آوریم، همچنانکه در کشاورزی باغ نباتات و مزارع نمونه دایر می‌کنیم و بذر مرغوب در اختیار کشاورزان می‌گذاریم. در این مدارس نمونه، می‌توان نظام‌های متنوع آموزشی در شئون گوناگون گزینش، برنامه تحصیلی، کتاب‌های درسی، شیوه تدریس، طرز انتخاب دانش آموز و نظایر آن را آزمایش کرد و نظریه‌های آموزشی را در آن‌ها آموذ و میزان موفقیت را سنجید. در کشورهای اروپایی متخصصان آموزش و پرورش این کار را کرده‌اند، از نمونه‌های معروفش پستالوزی مجدد تعلیم و تربیت مشهور سوئیس که تعلیمات ابتدایی نوین در اروپا بر پایه نظریات او بنا شده است. وی مدرسه‌ای در ایوردون نزدیک شهر لوزان دایر کرد و نظریات آموزشی خود را در آن آموذ. او بر آن بود که هدف عمده تعلیمات ابتدایی پرورش نیروی فکر کودک باید باشد نه آموختن علم و هنر. این مربی، این مدیر و معلم مدرسه بیست سال همین مرکز نقلی آموزشی را اداره کرد و چندین نسل را بر مبنای همان نظریات پرورش داد.

جان دیویی، بانی نظریه فلسفی پراگماتیسم (اصالت عمل) و متخصص بافوذ تعلیم و تربیت در ایالات متحده آمریکا نیز نمونه‌ای دیگر است. وی سهم بسیار گران و پرارزشی در تحول نظام آموزشی قرن بیستم دارد. عناوین آثارش، مدرسه و اجتماع، دموکراسی و آموزش و پرورش، تجربه و طبیعت، مدرسه و شاگرد، اخلاق و شخصیت، آموزشگاه‌های فردا، که بیشتر آن‌ها به فارسی ترجمه شده‌اند، گرانش نوی او را نشان می‌دهند.

باری این آزمایش‌ها، در عمل، راه درست راه به ما نشان می‌دهند اما به شرطی موفق‌اند که دولت پشتیبان اجرا کنندگان آن‌ها باشد. لاقلاً دست آن‌ها را تا حد قابل قبولی آزاد بگذارد و در جزئیات فعالیت آن‌ها دخالت نکند و به خصوص در برابر ابتکارات آن‌ها نایستد و نظارت بازدارنده نداشته باشد. هرگاه این شرایط مساعد برای آن‌ها فراهم گردد، دستاورد و حاصل کار آن‌ها در هر منطقه نشان خواهد داد که کدام شیوه ثمره مطلوب‌تری به بار آورده است. دانش‌آموختگان ثمرات و میوه‌های آن‌ها هستند و به تعبیر انجیلی درخت را از میوه‌اش باید شناخت.